

پروفیسور محمودخان شیرانی

بزرگترین پژو و ہشگر شاہنامہ شناس

دکتر شاہد چوہدری

برای نوشتن شرح احوال پروفیسور شیرانی منابع محدودی در اختیار است. طبق نوشته دائرۃ المعارف اسلامیہ اردو، او در ۲۹ شوال ۱۲۹۷ ہجری قمری مطابق اکتبر ۱۸۸۵ میلادی در شہر «تونک» ایالت ماروار، ہند بہ دنیا آمد. پدرش، اسماعیل خان شیرانی، یکی از ثروتمندان شہر و وابستہ «بہ نہضت جہاد شاہ اسماعیل شہید»، بود. محمودخان شیرانی در ابتدای جوانی قرآن مجید را حفظ کرد و بہ ہمین دلیل او را «حافظ محمود شیرانی» می گفتند. زبان فارسی را از پدرش آموخت. او در سال ۱۸۹۵ م. برای تحصیلات بہ لاہور رفت و در دانشکدہ خاورشناسی بہ تحصیل پرداخت کہ در نتیجہ در سال ۱۹۰۱ م. مدرک منشی فاضل (برابر با لیسانس ادبیات فارسی) را از همان دانشکدہ احراز نمود و در سال ۱۹۰۴ م. برای تحصیل در رشتہ حقوق بہ انگلستان سفر کرد.

وی در دوران تحصیل در انگلستان بر کتاب «آغاز و گسترش اسلام با شرح زندگانی حضرت محمد» اثر دکتر ہانری استاب (Henry Stubbe) را با مقدمہ و مؤخرہ ای مفصل نگاشت کہ بسیار مورد توجہ قرار گرفت.

پس از مرگ پدرش ہزینہ ہای تحصیلی او قطع شد و او مجبور گردید در یک شرکت انتشاراتی کار کند و برای آن شرکت نسخہ ہای خطی خریداری نماید. شیرانی در سال ۱۹۱۳ م. برای تقسیم ارثیہ پدرش بہ ہمین خویش برگشت. وی می خواست پس از انجام کارہای خانوادگی و بہ دست آوردن ہزینہ تحصیل دوبارہ بہ انگلستان برگشتہ و تحصیلاتش را ادامہ دہد اما این کار ہیچ گاہ عملی نشد.

او در سال ۱۹۲۱ م. در جستجوی کار بہ لاہور رفت و بہ وسیلہ سر عبدالقادر پروفیسور مولوی محمد شفیع در دانشکدہ اسلامی بہ عنوان معلم زبان اردو استخدام شد و سپس در سال ۱۹۲۸ م. بہ دانشکدہ خاورشناسی منتقل گردید و در سال ۱۹۴۰ م. بازنشستہ شدہ بہ شہر خود «تونک» برگشت.

او مدتی با انجمن ترقی اردو، دہلی نیز ہمکاری می کرد. اما بہ علت بیماری تنگی نفس این ہمکاری را نتوانست ادامہ دہد. وی در تاریخ ۱۵ فورہ ۱۹۴۶ مطابق با ۲۶ بہمن ماہ ۱۳۲۴ شمسی، در سن ۶۵ سال و ۴ ماہگی درگذشت و برکنارہ رودخانہ «بناس» کہ او آن را بسیار دوست می داشت، طبق وصیت خویش دفن گردید.

محمودخان شیرانی شعر نیز می گفته و اشعارش در مجلات مختلف از جملہ «مجلہ مخزن» بہ چاپ می رسید اما شعر گویی را بہ علت علاقمندی شدید بہ تحقیق و پژوہش کنار گذاشت و بعدہا پسرش محمد داودخان شیرانی یکی از بزرگترین شاعران شبہ قارہ شد.



مرحوم پرفسور حافظ محمد و خان شیرانی
(اکتبر ۱۸۸۰م. - فوریه ۱۹۴۶م.)

پروفیسور شیرانی از بزرگترین و درخشانده-ترین ستارگان ادبی شبه‌قاره به‌شمار می‌آید که کارنامه‌های ادبی او شایان توجه می‌باشد و باید او را از بنیانگذاران پژوهش‌های علمی واقعی در آن سرزمین دانست. نخستین کار پژوهشی وی کتاب «اردو در پنجاب» است. او در این کتاب ثابت کرد که برخلاف عقیده گذشتگان، زبان اردو از زبانهای اطراف دهلی مأخوذ نگردید بلکه این زبان از زبان پنجابی ریشه و سرچشمه گرفته است و سپس در زیر سایه زبان فارسی رشد و پرورش یافته است. او هم چنین متن منقح «تذکره نغز» نوشته حکیم قدرت‌الله قاسم را به اتمام رساند. از کارهای پژوهشی دیگر او «انتقاد بر شعر المعجم» مولانا شبلی نعمانی می‌باشد که شهرت خاصی را کسب کرد.

پروفیسور شیرانی مقالات بسیار زیادی نوشته و کتابهای متعددی را با ویرایش و تصحیح انتشار داده است. او محقق و نقاد زبردستی بود که نقدهایش لرزه بر اندام نویسندگان می‌انداخت. کتابهایی که او از آنها نقد و انتقاد کرده است، علاوه بر «شعر المعجم»، «تاریخ ادب فارسی پیش از گورکانیان هند» نوشته مولوی عبدالغنی، آب حیات و خزائن الفتوح از مولانا محمد حسین آزاد و ترجمه انگلیسی از محمد حبیب، دیوان شیخ معین‌الدین چشتی اجمیری، خالق باری از امیر خسرو دهلوی، پرتهی راج راسا از چاند بر دوائی، مثنوی مظهر العجائب و مثنوی لسان الغیب منسوب به خواجه فریدالدین عطار می‌باشد.

او شیوه و سبک جدیدی در تحقیق در شبه‌قاره به وجود آورد و آن این بود که تحقیق و پژوهش و تنقید درباره یک کتاب یا موضوع باید بر اساس شواهد داخلی و متن مسئله یا کتاب انجام پذیرد. بزرگترین زمینه تحقیق او در مورد شاهنامه فردوسی می‌باشد. او با مقالات بسیار ارزنده خویش بسیاری از اشتباهات و ابهامات را درباره آن کتاب و نویسنده آن برای نخستین بار در تاریخ ادب مرتفع نمود. او انتسابات غلط به شاهنامه فردوسی را با بررسی دقیق و عمیق در متن شاهنامه رد کرد و بر موضوعات و اشعار الحاقی در آن کتاب انگشت گذاشت. او با سبک نگارش و روش و شیوه فردوسی آنچنان آشنائی داشت که پروفیسور مولوی محمد شفیع نسبت به او چنین می‌گوید:

«اگرچه همه فارسی‌خوانان و فارسی‌دانان عموماً و کم و بیش شاهنامه را می‌خوانند اما من غیر از شیرانی چه در هندوستان و چه خارج، شخصی را نمی‌شناسم که نه فقط چندین بار از اول تا آخر شاهنامه را دقیقاً خوانده بلکه به این اندازه با زبان و بیان و روش و شیوه و سبک و واژه‌ها و ترکیبها و تعبیرات آن کتاب آشنائی داشته باشد که بتواند بگوید فلان واژه و ترکیب در شاهنامه به کار رفته است یا خیر و اگر به کار رفته چند بار آمده

او در فن عروض نیز تبحر فراوان داشت و دربارهٔ این علم نکته‌های تازه و نظرات دانشمندانه‌ای ابراز می‌نمود از فضائل علمی و ادبی پروفیسور شیرانی همهٔ کشورهای شبه‌قاره ستایش کرده‌اند. او در فن نقد ادبی کمال مهارت را داشت. مقالات او در ابتداء در مجله اردو، اورنگ آباد و سپس در مجله دانشکدهٔ خاورشناسی لاهور منتشر می‌شد.

عشق و علاقهٔ شیرانی به جمع‌آوری نسخه‌های خطی و کتب چاپی قدیم و سکه‌های کهن بسیار مورد توجه بود، او عقیده داشت که این فرضیه و وظیفه ملی هر شخص می‌باشد که باید نسخه‌های خطی را به‌عنوان یادگار پرارزش گذشتگان خویش نگهدارد تا به‌وسیلهٔ آنها گذشته پرشکوه آنان را درک نماید. او نه فقط خودش به این عشق گرفتار بود بلکه دوستان و همکاران و شاگردانش را نیز به این کار ترغیب و تشویق می‌کرد. او در نسخه‌شناسی نیز مهارت عجیبی داشت. هنگام بازنشنگی در کتابخانه وی چند هزار نسخه خطی وجود داشت که اکنون در دانشگاه پنجاب لاهور به نام «گنجینهٔ شیرانی» نگهداری می‌شود و دکتر محمد بشیر حسین، فهرست نسخه‌های خطی آن گنجینه را منتشر ساخته است.

اما او چندصد سکه قدیم طلا، پنج هزار سکه نقره و دوهزار و پانصد سکه برنز داشت که در ایالت اترپردیش هند موجود است و بعضی نسخه‌های خطی فارسی منحصر به‌فرد در اختیار داشت. نسخه خطی شاهنامه فردوسی که او برای نوشتن مقالات خود مورداستفاده قرار داده بود، نوشته شدهٔ ۷۵۲ هجری قمری بوده که تا آن زمان قدیم‌ترین نسخه خطی شاهنامه در جهان به‌شمار می‌آمد. بعضی نسخ خطی موجود در کتابخانه او مربوط به قرن پنجم و ششم هجری بودند که از جملهٔ آنها چند قرآن مجید و تفسیر مربوط به قرن چهارم و پنجم هجری در گنجینهٔ وی موجود است.

او علاوه بر کتب خطی مجموعه‌ای پراهمیت از اسناد و مدارک می‌مانند بیع‌نامه‌ها، اقرارنامه‌ها و استشهدادات و غیره نیز داشته که مربوط به قرن یازدهم تا سیزدهم هجری بود مانند ۱۸۵ نامه از مهاراجه رنجیت‌سینگ و دیگر رؤسای پنجاب که خطاب نماینده‌سیاسی دولت انگلیس در شهر لدھیانہ نوشته شده بودند، همه این اسناد و مدارک در سال ۱۹۴۶ م. به دانشگاه پنجاب واگذار گردید.

او بازبانهای انگلیسی، عربی، فارسی، اردو، پنجابی و دیگر زبانهای شبه‌قاره آشنائی کامل داشت. پروفیسور شیرانی با شاگردان خویش رفتار بسیار شایسته‌ای داشت و همیشه می‌کوشید که در میان آنان ذوق و عشق و علاقه صحیح به تحقیق و پژوهش ایجاد و نماید. او هیچ‌گاه از راهنمایی به آنان چه در دانشگاه و چه در منزل دریغ نمی‌کرد و همیشه پشتیبان جدی آنان بود.

در جوانی علاقهٔ مفرط به شکار داشت و برای این کار پیاده سفر می‌کرد. اما او به رودخانه بناس در نزدیکی شهر تونک عشق می‌ورزید و همواره برکناره‌های آنان رودخانه به تفریح و شکار و استراحت و آرامش می‌پرداخت و در آخر عمر وصیت کرده بود که پس از

۱. مقالات پروفیسور مولوی محمد شفیع جلد سوم، صفحه ۳۳۹ چاپ مجلس ترقی ادب لاهور سال ۱۹۷۴ م.

مرگش برکناره همان رودخانه به خاکش سپارند.
او انسانی دوست‌داشتنی بود. روحش شاد و یادش گرمی باد.

روش تحقیق پروفیسور شیرانی

بطور کلی روش تحقیق پروفیسور شیرانی بسیار جالب و عمیق بوده است. او معمولاً داستانها و افسانه‌های قدیم را از هر لحاظ بررسی کرده، برای رد و بطلان یا تأیید آنها از متن کتاب استفاده می‌کرد و سپس با معیار خاصی که داشت، طبق آن حکم می‌نمود. شیوه پروفیسور شیرانی در بررسی يك اثر این بود که او با در نظر داشتن روش و سبک خاص يك اثر مانند واژه‌ها و اصطلاحات و ترکیبات و غیره، تاریخ به وجود آمدن آن اثر را معین می‌ساخت و برای امثال و شواهد نه فقط از متن کتاب بلکه کتابهایی که در نزدیک آن روزگار نوشته شده، استفاده کرده ثابت می‌کرد که این اثر در چه زمان نوشته شده است. به عنوان مثال مقاله، یوسف و زلیخای فردوسی را می‌توان نام برد که در آن نه فقط انتساب آن مثنوی را به فردوسی مردود شمرد بلکه تاریخ تألیف آن را نیز تعیین کرد و مقالات دیگر وی نیز در همین سبک نوشته شده است که در صفحات آینده با تفصیل سخن خواهیم گفت.

چون این مقاله «درباره زندگی دانشمندی شیرانی پیرامون فردوسی و شاهنامه» است ما نمی‌توانیم فهرست مقالات وی را در تمام زمینه‌های فرهنگی و ادبی و هنری و تاریخی و غیره در ادراک بیاوریم، بنا بر این در این مقاله فقط به مقالات شیرانی راجع به شاهنامه و فردوسی می‌پردازیم که برای فردوسی‌شناسی مأخذ و منبع مهمی به‌شمار می‌آید.

پروفیسور محمودخان شیرانی، تحقیقات خود را درباره فردوسی و شاهنامه از سال ۱۹۲۱ م. = ۱۲۹۹ شمسی آغاز نمود و آن زمانی بود که هنوز در ایران هیچگونه پژوهش ارزنده و شایسته‌ای در این زمینه انجام نشده بود. بعضی از خاورشناسان و استادان اروپائی نظرهایی درباره فردوسی و شاهنامه داده بودند که بیشتر نادرست بود. در آن روزگار پروفیسور شیرانی در لاهور نشسته مقالات خویش را در خلوت و سکوت شب می‌نوشت و در مجلات مختلف شبه‌قاره به چاپ می‌رساند. اما متأسفانه پروفیسور شیرانی در ایران ناشناخته ماند زیرا مقالات او به زبان اردو بود و به فارسی برگردانده نشد و محققان ایرانی از کارهای ارزنده‌اش بی‌اطلاع ماندند. اکنون این مقاله بمناسبت چهل و دومین سالگرد وفات آن محقق عظیم برای آشنائی با او و کارنامه‌های ادبی وی نوشته شده است و شاید همین مقاله باعث شود که مقالات او درباره فردوسی و شاهنامه به پاس خدماتش به فرهنگ و ادب فارسی و شاهنامه چاپ شود.

پروفیسور شیرانی نخست چهارمقاله پیرامون فردوسی و شاهنامه‌اش نوشته بود یعنی:
۱. علل و زمان نظم شاهنامه ۱۲۹۹ شمسی؛ ۲. هجویه سلطان محمود غزنوی ۱۲۹۹ شمسی؛ ۳. یوسف و زلیخای فردوسی ۱۳۰۰ شمسی؛ ۴. مذهب فردوسی ۱۳۰۳ شمسی. و سپس پنج مقاله دیگر بر آن افزود و تعداد این مقالات را به ۹ عدد رساند. نخست «چهارمقاله بر فردوسی و شاهنامه» از سوی انجمن ترقی اردو - دهلی، به زبان اردو در سال ۱۹۴۲ م. و ۱۳۲۰ شمسی منتشر گردید. سپس چند سال بعد در سال ۱۹۶۷ م. = ۱۳۴۶ شمسی همه مقالات

شیرانی درباره شاهنامه دريك مجلد توسط پروفیسور مظہر محمود شیرانی، نوۀ دانشمند پروفیسور حافظ محمودخان شیرانی با تصحیح و مقدمه و ویرایش و زیرنویسها و مقایسه افکار شیرانی با نویسندگان و دانشمندان ایرانی و خارجی منتشر شده است. ناگفته نماند که نویسنده این مقاله، آن مجموعه را به فارسی برگردانده و آماده چاپ ساخته است.

اینک فشرده‌ای از مطالب هر مقاله، برای آشنائی با افکار شیرانی در زیر آورده می‌شود تا بر توی باشد بر زندگی ادبی این دانشمند بزرگ:

۱. مقاله نخست: **علل و زمان نظم شاهنامه**: نخستین مقاله شیرانی درباره شاهنامه و فردوسی می‌باشد که در سال ۱۲۹۹ شمسی در مجله اردو، اورنگ آباد هند منتشر شد. نویسنده فاضل و پژوهشگر دانشمند، در این مقاله از علل و پیدائی شاهنامه بحث کرده است که فردوسی چگونه سرودن شاهنامه را آغاز کرده بسود. او می‌گوید «کارهای بزرگ از سخنان کوچک آغاز می‌شود» این يك ضرب‌المثل انگلیسی است که هنگام نوشتن علل و اسباب شاهنامه بی‌اختیار به یادمان می‌آید: «نخفتن فردوسی دريك شب تاریک» اگر این اتفاق کوچک را در نظر بگیریم و از سوی دیگر سروده شدن شاهنامه را با شصت هزار بیت در نظر داشته باشیم که شاعر سنی‌یاسی و پنج سال از عمر خود را صرف آن کرده است، به‌ظاهر نمی‌توان باور داشت که اتفاق کوچکی چون بی‌خوابی يك شب، با به‌وجود آمدن چنین اثر بزرگی در تاریخ ادبیات فارسی ارتباط داشته باشد. اما می‌توان با اطمینان کامل گفت که همین واقعه بسیار کوچک سبب پیدائی شاهنامه بزرگ شده است.

پروفیسور شیرانی در این مقاله، چند نکته اساسی را بررسی می‌کند:

۱. داستان بیژن و منیژه نخستین داستان در شاهنامه است و فردوسی آن را حداقل پنج سال پیش از آغاز شاهنامه سروده بوده است. زیرا این داستان با داستانهای دیگر در شاهنامه اختلاف فاحش دارد و منبع اصلی این داستان «نامه خسروان یا نامه پهلوی» بود.
۲. فردوسی، این داستان را از زبان همسرش شنیده بود و پیش از آن درباره این داستان هیچ‌گونه آگاهی نداشت.
۳. در این داستان، فردوسی مقدمه‌ای طولانی می‌آورد در صورتی که فردوسی به اختصار گوئی معروف است.
۴. فردوسی در آغاز هر نامه ابیات حمد و ستایش خداوند را می‌آورد اما در این داستان در نامه کیخسرو به رستم حتی يك بیت حمد دیده نمی‌شود.
۵. روش اطناب کلام در نامه کیخسرو مشاهده می‌شود.
۶. دعائی که کیخسرو در حق رستم می‌کند در تمام شاهنامه بی‌نظیر است.
۷. شیوه و سبک کلام فردوسی در این داستان از داستانهای دیگر فرق دارد.
۸. در داستان بیژن و منیژه سی و هفت بار الف زاید «یا الف تحسین» به کار رفته در صورتی که به این تعداد الف زاید در هیچ يك از داستانها نیامده است.
۹. هنگامی که این نخستین داستان منتشر شد و مورد قبول عامه قرار گرفت، اصرار دوستان برای نظم کامل شاهنامه آغاز شد.

۱۰. پس از نوشتن این داستان، فردوسی سفرهای خویش را برای جمع آوری مواد لازم جهت سرودن شاهنامه شروع کرد.

۱۱. فردوسی داستان بیژن و منیژه را در سال ۳۶۵ ه. نوشته است.

۴. مقاله دوم: هجویه سلطان محمود غزنوی: دومین مقاله پروفیسور شیرانی در مجله اردو، اورنگ آباد هند در سال ۱۹۲۱ م. = ۱۲۹۹ شمسی منتشر گردید. این مقاله بسیار بحث انگیز بود، زیرا او برای اولین بار انتساب هجویه سلطان محمود غزنوی را به فردوسی رد کرد، او هر یک از ابیات هجویه را دقیقاً مورد مطالعه و بررسی قرار داد و آن را با شیوه نگارش و سبک شعری فردوسی مقایسه کرده ثابت نمود که این هجویه از آن فردوسی نمی تواند باشد هم چنین او تاریخ بوجود آمدن یعنی از آغاز تا پایان و تکمیل هجویه را دنبال کرده به این نتیجه رسید که اشعار هجویه در زمانهای مختلف سروده شده است و آنچه که در سبک فردوسی دیده می شود، از خود شاهنامه گرفته و با تغییرات وارد هجویه کرده اند. شیرانی جای این گونه ابیات را در شاهنامه مشخص و معین ساخته است.

توضیح ضرور اینکه متأسفانه بسیاری از دانشمندان ایرانی امروزه نیز هجویه را از خود فردوسی دانسته اند و بعضی از شاهنامه‌هایی که در ایران منتشر می شود، در پایان آن هجونامه چاپ می شود.

در حقیقت علت پیدایش هجویه با وجود آمدن داستان فترار فردوسی از دربار سلطان محمود و سروده شدن هجویه و داستانهای دیگر مربوط به آن، آغاز می شود و دهها داستان ساخته و به فردوسی منسوب می گردد. پروفیسور شیرانی با بررسی دقیق و عمیق یکایک موضوعات مطرحه در داستان هجویه، دلایل رد انتساب آنها به فردوسی را مفصلاً توضیح می دهد که خلاصه‌ای از آن از نظر خوانندگان این مقاله می گذرد.

۱. هجویه فردوسی از چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی آغاز می شود که فقط شش بیت داشت.

۲. سلطان محمود به علت اختلاف مذهبی از فردوسی روگردان نشد بلکه علت دیگری داشت که فردوسی خود آنرا:

حسد برد بدگسوی در کار من
تباه شد بر شاه بسازار من

می گوید و این ناکامی فردوسی از دربار سلطان محمود به بازداشت و زندان و هلاکت فضل بن احمد وزیر، رابطه نزدیک دارد زیرا او حامی و پشتیبان فردوسی بود.

۳. علت دیگر عدم موفقیت او احترام نگذاشتن یا اهمیت ندادن فردوسی به ایاز بود.

۴. فردوسی به میل و علاقه شخصی سرودن شاهنامه را آغاز کرده بود نه به سفارش سلطان محمود غزنوی.

۵. هنگامی که فردوسی به دربار سلطان محمود رسید تقریباً سه چهارم شاهنامه را به نظم کشیده بود.

۶. او به طبرستان و مازندران و اصفهان نیز نرفته تا برای حاکم خان لنجان نسخه‌ای از شاهنامه را تحریر کند.

۷. فردوسی پس از ناامیدی از دربار سلطان محمود به رعنی که بود به دربار

امیر نصر بن سبکتگین رفت که در آن زمان فرمانده قوای محمود در خراسان یا حاکم سیستان بود.

۸. فردوسی بامراجعه به او و باخواندن ایباتی در ستایش وی از او کمک می‌خواهد تا حق خود را باز یابد.

۹. در ابتدا، هجویه وجود حقیقی نداشته و نیز آغاز سرایش آن پس از فردوسی اتفاق افتاده است.

۱۰. در مقدمه قدیم شاهنامه اشاره‌ای به هجویه شده است.

۱۱. گروه فردوسی پرست این هجویه را به وجود آورده‌اند.

۱۲. هجویه تا زمان شیخ سعدی کامل نشده بود.

۱۳. دو گونه هجویه در کنار یکدیگر رشد کرده‌اند که هر کدام با مطلع‌های زیر

شروع می‌شود

الف: ایا شاه محمود کشور گشای ز کس گر نترسی بترس از خدای

ب: الا ای خردمند صاحب‌خبر به گفتار و کردار من درنگر

۱۴. نویسنده مقدمه بایسنقر خانی در ترتیب و تشکل هجویه سهم اصلی را داشته‌است.

۱۵. قاضی نورالله شورشتری، صاحب مجالس المؤمنین در گسترش و تکمیل هجویه در هندوستان نقش عمده را بازی کرده است.

۱۶. پروفیسور شیرانی هر بیت از هر دو نوع هجویه را در زیر ذره‌بین نقد ادبی گذاشته، آنهایی که از شاهنامه گرفته شده جای آنها را مشخص می‌کند و آنهایی که دیگران به نام فردوسی سروده، اعتراضات و انتقادات شدید نسبت به آنها وارد می‌سازد.

۱۷. بسیاری از واژه‌های به‌کار رفته در هجویه در شاهنامه دیده نمی‌شود و مانند

«ممسک، قول، جود، حدیث، بیت، شاعر، حرمت، هجاء، قیامت» و هم‌چنین اصطلاحات مانند: «از قول خود بگذشت، زر به سیم کردن، حق نگهداشتن» و غیره.

۱۸. در اشعار هجویه احساس و روح یک شیعه متعصب و دو آتش را می‌بینیم و فردوسی اینگونه احساسات خشک مذهبی را ندارد.

۱۹. برای تکمیل هجونامه بیشتر مواد از خود شاهنامه گرفته شده است.

۲۰. فردوسی هجویه سلطان محمود را هرگز نوشته است.

۳. مقاله سوم: یوسف وزلیخای فردوسی: این مقاله در ابتداء در مجله اردو،

اورنگ آباد، شماره آوریل ۱۹۲۲ م. = فروردین ماه ۱۳۰۱ شمسی منتشر شد. این مقاله در

نقد و انتقاد ادبی بر مثنوی یوسف وزلیخا و تکذیب انتساب آن به فردوسی است. پروفیسور

شیرانی از نخستین کسانی است که در این باره بحث مفصل و مدلل انجام داده و این نسبت را

غیر قابل قبول خوانده است. علاوه بر او بعضی از شخصیت‌های ادبی جهان نیز بر این انتساب

اظهارشک و تردید کرده بودند اما بسیاری از دانشمندان مانند ماکان ترنر، دکتراته، پروفیسور

براون، برتس، طاهر جان اف، پروفیسور رضا زاده شفق و غیره، این انتساب را بحق دانسته

بودند. علت این انتساب در درست دانستن فراد فردوسی از غزنین به بغداد است. ولی شیرانی

قبلاً این مسئله را در مقاله هجویه رد کرده و بر مبنای آن، پایه سرایش این مثنوی را نیز

مترازل دانسته است.

این مقاله به علت نوشته شدن به زبان اردو، مدتها از دسترس دانشمندان ایرانی دور بود تا حدود ۱۳۱۵ شمسی استاد مجتبی مینوی از آن آگاهی یافت و یک نسخه از آن از هندوستان برایش به لندن فرستاده شد و او آن را اساس مقاله خویش «هزاره فردوسی و بطلان انتساب مثنوی یوسف وزلیخا به فردوسی» قرار داد. ناگفته نماند در کنگره هزاره فردوسی در سال ۱۳۱۳ شمسی بسیاری از دانشمندان و پژوهشگران ایرانی و خارجی انتساب یوسف وزلیخا به فردوسی را صحیح دانسته بودند. اما بالاخره همان دانشمندان پس از چندین سال به همان نتیجه رسیدند که پروفوسور شیرانی ۶۶ سال پیش از این رسیده بود. دلایل شیرانی برای رد کردن این انتساب به فردوسی بسیار پخته، قوی و غیرقابل تردید بوده است. وی با مطالعه وسیری دقیق در اشعار و اصطلاحات و کنایات و واژه‌های مثنوی یوسف وزلیخا و مقایسه آن با شاهنامه. انتساب آن مثنوی را به فردوسی مردود شمرد. آن گاه برای تعیین سال تقریبی تدوین آن مثنوی آن را حدود نیمه اول قرن ششم هجری می‌داند.

بی‌مناسبت نمی‌داند که نظرات استاد مینوی درباره مقاله پروفوسور شیرانی در زیر آورده شود. او می‌گوید: با وجود دستکاری‌ها و تصرفاتی که در عرض این چهارصد پانصد سال در این کتاب (یوسف وزلیخا) به عمل آمده، تازه به صورتی است که یکتفرا دیب فاضل هندی (مرحوم دکتر حافظ محمودخان شیرانی) تفاوت فاحش آن را با شاهنامه به خوبی ملتفت شده است. این ادیب فاضل بعد از آنکه در تارخ ادبیات ایران، تألیف پروفوسور براون، عقاید نلد که و اتد را خوانده بود و براهین و شواهد ایشان را امتحان کرده بود، نسخه همین یوسف وزلیخا را گرفته با شاهنامه مقایسه کرد و شواهد و امثله‌ای از این دو کتاب نقل کرد، واضح و آشکار ساخت که لغات و تعبیرات و اصطلاحات متعدده است که در هر یک از این دو کتاب به نحو خاصی استعمال شده است و بنابراین محال است که گوینده این دو مثنوی یک نفر باشد.

مرحوم شیرانی در باب زمان سراینده یوسف وزلیخا و مکانی که او از آنجا بوده است حدسی زده است که شاید درست باشد و شاید کمی مورد تردید باشد، ولی اینکه در استعمال لغات و تعبیرات و اصطلاحات بین این گوینده و فردوسی تفاوت بارز هست، قول او کاملاً صحیح است»^۲.

پروفوسور شیرانی با مطالعه و بررسی طولانی که در این مقاله انجام داده به این نتیجه رسیده است:

۱. در زبان شاهنامه و یوسف وزلیخا چنان اختلاف وجود دارد که نمی‌توان دو مثنوی را از یک شاعر دانست و در منطقه مختلف نوشته شده‌اند.

۲. سبک و شیوه نگارش و ویژگیهای ادبی یکسان نیست. اکثر واژه‌ها و اصطلاحاتی که فردوسی در شاهنامه به کار می‌برد گوینده یوسف وزلیخا آن را استعمال نمی‌کند مانند

۱. کتاب کنگره هزاره فردوسی، منتشر شده از سوی وزارت فرهنگ و هنر.

۲. مجله سیمرغ شماره ۴، بنیاد شاهنامه فردوسی، اسفندماه ۱۳۵۵ از استاد مجتبی مینوی.

ای، ایدون، گرایدونکه، ورایدونکه، ارایدونکه، کیمیا، پیران سر، بر آنهم فشان، بزار
گروگان کردن، باد درمشت ماندن، کس به کس شمردن، باد سرد از جگر کشیدن و غیره.
۳. واژه‌های مفرس را فردوسی به کار نمی برد مانند ملکت، عفو، لطف، میشوم (شثوم)،
عمدا، عماری، مشاطه. این کلمات در زمان سلجوقیان وارد فارسی شده‌اند. فردوسی از «قاعده
تفریس» آگاهی نداشت.

۴. اصطلاحاتی که در شاهنامه به معنی لغوی آمده در یوسف و زلیخا به صورت کنایه
به کار رفته است «گوش داشتن، گره برزدن» و غیره.

۵. برخی اصطلاحات در یوسف و زلیخا در شاهنامه به کار نرفته است مانند: صورت
بستن، عتاب برداشتن، دل بر گماردن، گرمی نمودن و گمان زدن. این اصطلاحات نشان
می‌دهد که یوسف و زلیخا بسیار بعد از زمان فردوسی نوشته شده است.

۶. واژه‌های مخصوص شاهنامه در یوسف و زلیخا بسا کلمات دیگر تغییر پیدا
کرده‌اند مثلاً: به‌ویژه و ویژگیان به‌خاصه بند بستن به عقد بستن، باد به باد سرد و آه، گزاریدن
خواب به تعبیر و غیره.

۷. واژه‌ها و اصطلاحات مانند ساروان، ارج، خرید و فروخت در یوسف و زلیخا به صورت
ساربان، ورج، خرید و فروش آمده است. کارگر به معنی معمار و بنا، در یوسف و زلیخا
به معنی نوکر و چاکر و خدمتگزار است. غریویدن به معنی فریاد و صدای بلند به صورت
گریه و زاری آمد و هم چنین آذین بستن به آئین بستن، پرس به پرسش، پوشیدن به پوشانیدن،
پرهیزاندن به پرهیزیدن و شنوایدن به جای شنیدن تغییر پیدا کرده‌اند.

۸. معلومات و آگاهی دو نویسنده درباره مسایل کاملاً مختلف است. فردوسی کلمه
ارژنگ را به معنی جادو و نیرنگ و تصویر بکار می برد در صورتی که صاحب یوسف و زلیخا
آن را به معنی «کتاب مانی» و نگارخانه مانی، به کار می برد.

۹. مثنوی یوسف و زلیخا پیش از حدیقه الحقیقه سنائی غزوی نوشته شده است.
۱۰. نویسنده یوسف و زلیخا از شاهنامه بسیار استفاده کرده است.

۱۱. مرتبه شعری سراینده یوسف و زلیخا از گوینده شاهنامه بسیار پایین تر است.

۱۲. فردوسی هرگز به بغداد نرفت تا برای خلیفه بغداد یوسف و زلیخا را بسراید.

۱۳. اقامت فردوسی در بغداد يك واقعه غیر تاریخی و غیر قابل قبول است.

۱۴. بنای دشمنی میان سلطان محمود غزنوی و خلیفه عباسی القادر بالله، «فردوسی»
نبود بلکه کشور ماوراءالنهر بوده است.

۱۵. فردوسی غیر از شاهنامه هیچ تألیف دیگری نداشته و حتی قطعاتی که به فردوسی
منسوب می‌شود از او نیست مانند:

حکیم گفت کسی را که بخت والا نیست بهیچ وجه مر او را زمانه جویا نیست.
و بسیاری از دلایل و شواهد دیگری را ذکر کرده است که در مقاله مفصلاً آمده اما برای
اختصار در اینجا از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

۴. مقاله چهارم: مذهب فردوسی: پروفیسور محمود خسان شیرانی، این مقاله را در
ژانویه ۱۹۲۵ = دیماه ۱۳۰۳ شمسی نوشته و در مجله اردو، اورنگ آباد به چاپ رسانده

بود و سپس در کتاب «چهار مقاله بر فردوسی» به عنوان سومین مقاله آمده است. پروفیسور شیرانی در مورد مذهب یا عقیده دینی فردوسی اینچنین اظهار نظر می کند: همانطوری که اطلاعات ما درباره شرح زندگی فردوسی غیر مطمئن و ناکافی است، راجع به مذهب وی نیز آگاهی زیاد و قابل اعتماد نداریم. فرض کنیم که فردوسی شیعه بود و بر همین مقوله اعتماد می کنیم اما این ادعا و عقیده ما بیش از یک وهم و گمان اهمیتی ندارد.

روایات قدیم او را شیعه می گویند. شاهنامه در این مورد شهادت و اسناد متضاد و متناقضی را ارائه می دهد که طبق آن فردوسی هم شیعه است و هم سنی. بدیهی است که یک شخص در آن واحد نمی تواند هم شیعه باشد و هم سنی. البته این امر مسلم است که دشمنان شاعر در جائیکه او را مجوسی، فلسفی، بیدین، ملحد، کافر و زرتشتی گفته اند، به او لقب رافضی نیز داده اند. پس تا چه اندازه می توانیم بر گفته های دشمنان اعتماد کنیم زیرا به نظر آنان اگر او ملحد و مجوسی بود، شیعه هم بود و اگر این نبود آن هم نبود. به هر صورت تناقضات چنین است:

۱. روایات قدیم فردوسی را شیعه تلقی کرده اند مانند مقدمه قدیم شاهنامه که طبق آن، علت و محرک اصلی محرومیت فردوسی از دربار سلطان محمود همانا مذهب وی بوده است اما صاحب این مقدمه صریحاً بیان نکرده که او چه مذهبی داشته است.

۲. طبق شهادت نظامی عروضی سمرقندی، فردوسی صریحاً شیعه و معتزلی است زیرا دشمنان او به سلطان محمود گفته بودند که پنجاه هزار درهم برای پاداش شاهنامه کافی است زیرا او مرد رافضی و معتزلی است.

۳. در جای دیگر (پناهنده شدن فردوسی به دربار اسپهبد شهریار آل باوند و والی طبرستان) نظامی عروضی دوباره، فردوسی را شیعه معرفی کرده است.

۴. نویسندگان شرح احوال فردوسی اکثراً شیعه مذهب بوده اند و خواجه احمد بن حسن میمندی را از دشمنان فردوسی و خارجی از خوارج، دانسته اند.

۵. اسپهبد شهریار که فردوسی پس از فرار از غزنین به او پناهنده شد و می خواست شاهنامه را به نام او کند شخصیتی مجهول و مهم و در تاریخ ناشناخته است.

۶. رفتن فردوسی به طبرستان و پناهندگی او به دربار اسپهبد شهریار در سال ۸۴۵۰ غیر ممکن است در این تاریخ او در غزنین زندگی می کرده است.

۷. قدما نیز به همان اندازه از مذهب فردوسی نا آگاه و بی اطلاع بودند که امروز ما هستیم.

۸. فردوسی حتی در مواقع بسیار حساس و عصبانیت به کسی دشنام نداده است.

۹. ابیاتی که فردوسی را صریحاً به تشیع منسوب می کنند، به وسیله فردوسی سروده نشده است و این گونه ابیات را دیگران سروده و داخل شاهنامه کرده اند که در آنها حتی سلطان محمود را خارجی گفته و همان ابیات در هجویه نیز گنجانده شده است.

۱۰. اگر فردوسی مورد اتهام رافضی، معتزلی و شیعه بودن قرار گرفته بود، پس از فرار از دربار او وقتی که در دربار امیر نصر برادر سلطان محمود زندگی می کرد، هرگز

درباره این مسئله با او سخن نمی گوید تا علت محرومیت او معلوم شود.
۱۱. قاضی نورالله شوشتری عقیده دارد که «فردوسی شاهنامه را بنام علی و نبی درطوس نوشته و ذکر خلفای راشدین را به عنوان تقیه به علت ترس از سلطان محمود و آن گنجانده بود» که صددرصد غلط است.

۱۲. در شاهنامه ابیاتی مبنی بر فلسفه اعتزال نیز یافت می شود.
و نتیجه گیری مهم اینکده:

الف: فردوسی یا از پیروان فرقه زیدیه^۱ بود و یا از اهل تسنن بود.
ب: فردوسی شخصی است که نسبت دادن تقیه و استتار مذهب و عقیده دینی توهین بزرگی به او به شمار می آید.

ج: سلطان محمود غزنوی در استخدام دانشمندان شیعه هیچ گونه تعصبی نداشته است، چنانکه ابوریحان بیرونی، دانشمند شیعه را در دربار خود جاداده و برای ابوعلی سینا چندمترتبه نامه نوشته و غضائری رازی را «انعام پیل بار» بخشیده بود. او دو دختر خویش را به دوشاهزاده شیعه مذهب یعنی منوچهر بن قابوس و عنصرا المعالی کیکاوس داده بود.

د: وی بنا بر دلائل بالا فردوسی را سنی اعلام می دارد.^۲

۵. مقاله پنجم: نقد ادبی بر مقدمه قدیم شاهنامه: پروفوسور شیرانی این مقاله را جهت انتقاد بر مقاله حکیم شمس الله قادری درباره مقدمه قدیم شاهنامه نوشته بود. حکیم شمس الله همراه با مقاله خویش «مقدمه قدیم» را نیز به چاپ رسانده بود اما در چاپ این مقدمه، اشتباهات زیادی دیده می شد. پروفوسور شیرانی در مقاله خویش توجه حکیم شمس الله را به اشتباهات معطوف داشته بود و می گوید:

«حکیم شمس الله، متن مقدمه قدیم را از نسخه ای به دست آورده که نوشته قرن یازدهم هجری بوده و بیشتر آن غلطی باشد. کاتب نیز در کتابت آن هیچ گونه حزم و احتیاط را رعایت نکرده است. دیده شده که بعضی اوقات جمله های متعددی از متن افتاده است.»

این مقاله در شماره فوریه سال ۱۹۲۸ = بهمن، اسفند ۱۳۰۶ شمسی در مجله دانشکده خاورشناسی لاهور به چاپ رسید.

۶. مقاله ششم: مقدمه قدیم شاهنامه: این مقاله در شماره فوریه ۱۹۲۹ = بهمن، اسفند ۱۳۰۷ شمسی در مجله دانشکده خاورشناسی منتشر گردید. چون پروفوسور شیرانی در مقاله پیشین خود به عنوان نقد ادبی بر مقدمه قدیم شاهنامه بیشتر به تصحیح متن مقدمه پرداخته بود، حکیم شمس الله قادری از پروفوسور شیرانی خواست تا درباره مقاله وی مفصلاً اظهار نظر نماید. این مقاله به همین مناسبت نوشته شد و مخصوصاً درباره «سه تحریر» شاهنامه که استادان و خاورشناسان خارجی آن را پذیرفته اند، نظر شیرانی بسیار جالب توجه است.

۷. مقاله هفتم: شرح احوال فردوسی بر اساس شاهنامه: نویسنده در این مقاله درباره شرح زندگانی فردوسی و آغاز و انجام سرایش شاهنامه و ورود او به غزنین و غیره بحث

۱. مقاله سید محمد محیط طباطبائی درباره عقیده دینی فردوسی «مجله مهر فردوسی نامه».
۲. رجوع شود به مقاله مذهب فردوسی از پروفوسور شیرانی و ترجمه اینجانب (آماده چاپ) و دلائلی که او در مقاله برای تسنن فردوسی آورده است.

مفصل و جالبی بیان کرده است. او همچنین منابع و مأخذی را که فردوسی برای تألیف شاهنامه به دست آورده و سفرهایی که در تهیه منابع انجام داده، ذکر کرده است و نظر انتقادی و مقایسه‌ای بر اشعار دوره طوسی و اشعار «دوره غزنین» انداخته است. این مقاله در شماره فوریه ۱۹۳۵م = بهمن، اسفند ۱۳۵۸ شمسی در مجله دانشکده خاورشناسی به چاپ رسید.

۸. مقاله هشتم: تأملات فلسفی فردوسی (تعلیمات فردوسی): این مقاله را پروفیسور شیرانی هنوز کامل نکرده بود که پسرش محمد دودخان شیرانی آن را برداشته در مجله خویش «رومان» به چاپ رسانده بود. به همین علت این مقاله نیمه‌کاره مانده است.

۹. مقاله نهم: فردوسی: شاعر جاودانه ایران: مرحوم پروفیسور محمود دودخان شیرانی، این مقاله را به مناسبت برگزاری جشن هزاره فردوسی در کلکته نوشت. پیش از نگارش این مقاله، او مقالات پرارزشی درباره موضوعات گوناگون پیرامون فردوسی و شاهنامه به رشته تحریر در آورده بود که در بالا بدانها اشاره مفصل شده است. این مقاله، عصاره یا ملخص همه مقالات وی می باشد یعنی هر چه در تمام مقالات خود به تفصیل نگاشته، در این مقاله به طور اختصار موضوعات آنها آورده است. به همین علت این مقاله را به عنوان نخستین مقاله یا مقدمه کتاب وی به نام «مقالات شیرانی درباره فردوسی و شاهنامه» آورده اند.

از کتاب «شاعران دنیا علیه جنگ هسته‌ای» گری اسنایدر

فرمان هوایی

خراش و صدا و چراغ جت،
گذشت از کنار ژوپیتز در ویرگو.

او می پرسد مگر چند ماهواره در هوا هست؟

آیا کسی می داند که آنها کجایند؟

چه می کنند؟ چه کسی آنها را می پاید؟

* * *

یخبندان می نشیند روی پتو

به آخرین جرقه‌های آتش، زانو.

استکان چای،

در کنار دریای پوشیده از برف.

* * *

این کوه‌ها و ستاره‌ها،

همه از یک جهانند.

فضای میانشان اما،

جایگاه سم کوبی جنگ‌های قرن بیستم.

ترجمه شروین شهریاری